

## شرایط شهود در فقه اسلامی

### معصومه رحیم نهاوندی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران

M.rahimnavaendi@gmail.com

#### چکیده

آیات زیادی در قرآن کریم نسبت به شهادت شهود در سوره های مختلف پیش بینی شده و با بررسی منابع فقهی، اعم از یکی از بزرگترین اهداف اسلام، برقرار کردن عدالت است، این هدف که یکی از برجسته ترین رسالت های پیامبران الهی به شمار می رود، از بارزترین اسبابی است که به برقراری عدالت کمک می کند. شهادت یا گواهی، راهی است برای تشخیص حق از باطل، و مرزی است که حق طلبی را از ادعاهای کاذب و دروغین جدا می کند. آیات و روایات آنچه بیشتر از همه به چشم می آید بحث در باب الزام به تحمل و ادای شهادت و حرمت کتمان آن بر اساس ادله موجود در این زمینه است. فقها با توجه به آیات و احادیث مرتبط در این مورد به بیان حرمت کتمان شهادت، الزام به تحمل و ادای شهادت پرداخته اند. قرآن کریم در آیات متعدد به حرمت کتمان شهادت پرداخته است. در باب شهادت، علمای شیعه اعم از متقدمان و متأخران از پنج تا ده شرط برای شاهد ذکر نموده اند. اکثر علماء شش شرط (بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد و عدم انتفاع) بیان کرده اند، و اقلیتی هم شرط اسلام و ایمان را جدا آورده اند. در مجموع می توان گفت که قبول بینه و شهادت شهود چه در محضر قاضی و چه در امور غیرقضایی چند شرط عام دارد که در مبحث شهادت جوامع فقهی درباره آنها بحث شده است مانند بلوغ، عقل، ایمان، ... که در تعداد این شروط بین فقهای عامه و خاصه اختلافاتی وجود دارد. علاوه بر اینها، دو شرط مرد بودن و شمار شاهدان نیز مطرح است که نسبت به موارد مختلف تفاوت می کند. بینه از نظر دو شرط یاد شده به چهار نوع حق الله، حق الناس غیر مالی، حق الناس مالی و مواردی که آگاهی مردان بطور عادی ممکن نباشد تقسیم می شود.

واژه های کلیدی: شهادت، شهود، فقه

## مقدمه

یکی از بزرگ‌ترین اهداف اسلام، برقرارکردن عدالت است، این هدف که یکی از برجسته‌ترین رسالت‌های پیامبران الهی به شمار می‌رود، از بارزترین اسبابی است که به برقراری عدالت کمک می‌کند. شهادت یا گواهی، راهی است برای تشخیص حق از باطل، و مرزی است که حق‌طلبی را از ادعاهای کاذب و دروغین جدا می‌کند.

شهود یکی از ارکان موفقیت در تحقیقات قضایی به شمار می‌روند؛ زیرا، در بسیاری موارد کشف حقیقت و صدور حکم عادلانه، بدون معاضدت کسانی که خود در صحنه وقوع جرم حضور داشته و چگونگی ارتکاب آن را ملاحظه کرده و یا مطلبی را شنیده اند، میسر نمی‌باشد؛ به همین دلیل از شهود به چشم و گوش دستگاه عدالت کیفری تعبیر شده است (آشوری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۳). شریعت اسلام که شهادت را یکی از ملاک‌های اثبات دعوی و راهی برای اظهار حقوق قرار می‌دهد، آن را با اصول و ضوابطی احاطه کرده است که این ضوابط به منزله دیواری آهنین گرداگرد شهادت به‌شمار می‌رود، که در دایره آن اهداف شریعت متحقق گردیده و جلوی هرگونه انحراف و کجروی گرفته می‌شود.

از نظر شرعی شاهد گرفتن (استشهاد) از جمله حقوق خصوصی افراد است و نیازی به شاهد گرفتن نیست؛ هر چند که در مواردی همانند معاملات بدان تاکید شده است؛ (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۶) لیکن ادای شهادت (شهادت دادن) یک نوع واجب شرعی است و کسی که ناظر بر وقوع امری بوده، در صورتی که از او درخواست شهادت دادن شود، باید شهادت دهد (همان، ص ۳۸۷).

همه آیات الهی برای اظهار حق است بندگان الهی نیز به تبع از اوامر الهی در اظهار حق و کشف حقیقت باید همه سعی و توان خویش را در این مسیر قرار دهد شهادت همانند همه احکام تکلیفی دارای آثاری است که اولین ثمره و بهره آن برای شهادت دهنده خواهد بود. شاهد با اظهار حق و نجات فرد مظلوم اجری وافر را از خدای منان خواهد گرفت و شهادت کذب که گناهی به مراتب بیش از کتمان شهادت است در آیات کریمه و روایات معصومین علیهم السلام بسیار نکوهش شده است. و به عنوان یکی از گناهان کبیره<sup>۱</sup> و موجب زوال و ضعف عدالت شناخته می‌شود و با دیگر کبائر مثل سرقت، رباخوری، در یک ردیف قرار دارد اگر کتمان شهادت، تنها عدم شهادت است. شهادت کذب نه تنها کتمان شهادت بلکه نسبت اتهام و افترا به شخص دیگر می‌دهد.

اهمیت شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی، از آن جهت است که با جان، مال و ناموس افراد مرتبط است و در اجتماعاتی که افراد به اصول اخلاقی یو مذهب پایبند نباشند، شهادت می‌تواند باعث تضییع حقوق ماد یو معنوا اشخاص شو، سکعرد و ب در جوامعی که انسانها به اصول اخلاقی مقید بوده و متدین اند ادای شهادت را فرضیه ای از فرایض الهی می دانند، می تواند در احیای حقوق دیگران مؤثر باشد. با توجه به اهمیت شهادت و آثار کتمان یا شهادت دروغ در اسلام، در این مقاله به بررسی دلایل فقهی شهادت و شرایط آن در اسلام پرداخته می شود.

## تعریف شاهد

«شاهد» در عربی و «گواه» در فارسی به طور کلی یعنی کسی که ادای «شهادت» یا «گواهی» نماید. شهادت نیز از ریشه شَهِدَ است و در تعریف آن از نظر لغت، فقه، حقوق و عرف، اختلاف چندانی وجود ندارد و تقریباً در همه تعاریف آن را اخبار و اعلان واقعه یا بیان آنچه دیده یا شنیده شده، می‌دانند (باقری نژاد، ۱۳۸۷، ص ۴۰-۳۳). اما در خصوص تعریف و ویژگی‌های شاهد و شرایط ادای شهادت اختلاف نظر وجود دارد. در لغت «شاهد» یا «گواه» آمده است: «آن که هنگام روی دادن امری یا گفته

۱- دَخَلَ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا سَلَّمَ وَجَلَسَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ ثُمَّ أَمْسَكَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَسْكَنَكَ قَالَ أَحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ الْكَبَائِرَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ نَعَمْ يَا عَمْرُو أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ ... وَبَعْدَهُ الْإِيْسَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ ... ثُمَّ الْأَمْنُ لِمَكْرِ اللَّهِ ... وَ مِنْهَا عَفْوُ الْوَالِدِينَ ... وَ شَهَادَةُ الزُّورِ وَ كِتْمَانُ الشَّهَادَةِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمَ قَلْبُهُ (كلینی، ۱۴۰۷ ه. ق ج ۲؛ ص ۲۸۵).

شدن سخنی حضور دارد» (انوری، ۱۳۸۸، ص ۴۴۲۴). شاهد را در لغت به حاضر، نگاه کننده، مشاهده کننده امری یا چیزی تعریف کرده اند (دهخدا، ۱۳۷۳، ص ۱۲۴۰۸). و در اصطلاح برای ارائه ی تعریفی از شاهد، گاهی آن را با توجه به واژه شهادت تعریف کرده‌اند. چنان که شهادت عبارت است از اخبار غیرمس تند به تخصص مخبر، .... خبر دهنده را شاهد گویند که به فارسی گواه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۳۴). و یا گواهی دادن، نقل حادثه ای است که رخ داده و شاهد آن را دیده یا شنیده یا لمس کرده یا چشیده یا بوئیده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۷). برخی استادان نیز در تعریف شاهد آورده اند که شاهد یا گواه کسی است که وجود امری را به نفع یکی از متداعیین و زیان دیگری اعلام می دارد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۵۹). سزار بکاریا بر این اعتقاد است که هر انسان عاقل، یعنی هر کس که از نوعی ارتباط در اندیشه و از احساساتی همانند سایر مردمان برخوردار باشد، میتواند گواه به شمار آید (بکاریا، ۱۳۸۵، ص ۴۵).

### تعریف شهادت

شهادت از ریشه «شَهِدَ»، «بَشَّهَدَ» در لغت به معنی «گواهی دادن یا بیان کردن آنچه که به چشم دیده در نزد حاکم یا قاضی» (عمید، لغت نامه، ۱۳۶۹، ص ۱۳۳۲). در فقه اسلامی از شهادت تعاریف مختلفی ارائه شده است. به عنوان مثال در «جواهرالکلام» آمده است «شهادت، اخبار توأم با قطع و جزم است از وجود حقی غیر برای غیر که از سوی غیر قاضی به عمل می آید» (نجفی، ۱۳۷۹، ج ۴۱، ص ۷). اما با توجه به تعاریف فقهی، نشان می دهد که فقها در بیشتر کتاب های فقهی، از همان ابتدا به بیان شرایط شاهد پرداخته اند (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ص ۲۶). و در تعاریف جامعی به اتفاق نرسیده اند و ناچار به مفهوم عرفی آن پرداخته اند. مفهوم عرفی شهادت به مراتب گسترده تر از مفهوم خاصی است که در مقام اثبات حق از آن سخن گفته می شود. «در عرف، اخبار از حضور در هر واقعه و بیان آنچه که دیده یا شنیده شده است، شهادت نامید می شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۴).

### شهادت در اسلام و ادله فقهی آن

آیات زیادی در قرآن کریم نسبت به شهادت شهود در سوره های مختلف پیش بینی شده و با بررسی منابع فقهی، اعم از آیات و روایات آنچه بیشتر از همه به چشم می آید بحث در باب الزام به تحمل و ادای شهادت و حرمت کتمان آن بر اساس ادله موجود در این زمینه است. فقها با توجه به آیات و احادیث مرتبط در این مورد به بیان حرمت کتمان شهادت، الزام به تحمل و ادای شهادت پرداخته اند. قرآن کریم در آیات متعدد به حرمت کتمان شهادت پرداخته است؛ برای مثال در سوره بقره آمده: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» «و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را که نزد اوست، کتمان می کند و خدا از اعمال شما غافل نیست» (بقره، آیه ۱۴۰) و «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» «... و و شهادت را کتمان نکنید و هر کسی که شهادت را کتمان کند قلبش گنهکار است و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است» (بقره، آیه ۲۸۳).

در باب الزام به ادای شهادت نیز می توان با مراجعه به قرآن کریم به آیاتی چند دست یافت؛ از جمله در آیه ۸ از سوره مائده میخوانیم «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» «ای کسانی که ایمان آورده اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید» (مائده، آیه ۸). آیه ۲ از سوره طلاق نیز بیان می دارد «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» (طلاق، آیه ۲). در فقه اسلامی، به شهادت به عنوان یک دلیل بسیار تأکید شده است. فقهای شیعه، شهادت را تکلیف دانسته و ادای شهادت را واجب شمرده اند و اجماع فقها بر این است که ادای شهادت واجب کفائی است، اما برخی آن را واجب عینی دانسته اند؛ عده ای در مقابل قول مشهور، قائل به تفسیر شده اند و فرموده اند: در صورتی که شاهد به ادای شهادت فراخوانده شده باشد ادای آن واجب است، لیکن در صورتی که به ادای شهادت دعوت نشده باشد، ادای آن واجب نیست (زراعت، ۱۳۸۶، ص ۳۴۲).

دلایل وجوب شهادت از دیدگاه فقهای امامیه عبارت است از:

رسول خدا (ص) فرمودند: هر کس از شهادتش بازگردد و آن را کتمان کند خدا در قیامت در برابر چشم همه بندگان از گوشت خودش به او میخورد و در حالی او را به دوزخ میبرد که زبان خود را میجوید (ثواب الاعمال، ص ۲۸۳، به نقل از جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۸۶).

روایت جابر از امام باقر: «پیامبر(ص) فرمود: کسی که شهادت را کتمان کند یا طوری شهادت دهد تا به وسیله آن خون مسلمانی ریخته شود و یا مال مسلمانی را به دست آورد، در قیامت با روسیاهی محشور خواهد شد و بر صورتش زخمی نمایان خواهد بود که خلائق او را با اسم و نسب خواهند شناختم<sup>۲</sup>» (الامالی، صدوق، ص ۴۸۲؛ به نقل از جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۸۶).

امام رضا(ع) می فرماید: «اگر کسی از تو درخواست شهادت دادن کرد، شهادت بده. همانا خداوند متعال فرمود: خداوند به شما امر نموده است امانات را به اهلش برگردانید و کسی که کتمان شهادت کند ظلم کرده است». (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ص ۱۸۰؛ زراعت، ۱۳۸۶، ص ۳۴۳).

امام صادق (ع) نیز در باب اجابت شهادت میفرماید: به هنگامی که دعوت به شهادت میشوی، اجابت کن (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، جلد ۷، ص ۳۸۰). ابوالصباح کنانی از امام صادق (ع) در مورد آیه ۲۸۲ از سوره بقره که می فرماید: «و شهود نباید به هنگامی که آنها را برای شهادت دعوت میکنند خود داری کنند» روایت کرده است: که حضرت فرمودند: شایسته نیست برای احدی، اگر به شهادتی که شاهد آن باشد، دعوت شود، بگوید: من برای شما بر آن شاهد نمیشوم (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۷۵).

در روایتی دیگر نیز از امام صادق (ص) آمده است که «آن زمان که به شهادت دعوت میشوی، اجابت کن ولی اگر شاهد بودی و دعوت به ادای شهادت شدی بر تو جایز نیست که از شهادت دادن تخلف کنی» (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۱۶). همین مطلب از امام رضا (ع) نیز نقل شده است که «آن زمان که مردی برای این که شاهد مردی باشد دعوت شود، برای او نیست که از شهادت بر آن امتناع ورزد. به دلیل فرموده خداوند متعال: «و شهود نباید به هنگامی که آنها را برای شهادت دعوت میکنند خودداری نمایند (بقره، آیه ۲۸۲) و آن که رقیقش میخواهد او برایش ادای شهادت دهد به آن چه دین است، او امتناع نورد؛ به دلیل فرموده خداوند متعال «و هرکس آن را کتمان کند، قلبش گنهکار است» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ص ۳۸۱). پیامبر (ص) نیز در باب حرمت کتمان شهادت می فرماید: «من کتم شهاده او شهد بها لیهدر بها دم امری مسلم او لیزوی مال امری مسلم اتی یوم القیامه و لوجهه ظلمه مد البصر و فی وجهه کدوح یعرفه الخلائق باسمه و نسبه» «هر کس شهادتی را پنهان دارد یا به دروغ شهادتی دهد تا بیجهت خون مسلمانی را پایمال کند یا مال مسلمانی را به ناحق تصرف کند در قیامت در حالی وارد محشر میشود که پیش رویش تا آنجا که چشم کار میکند تاریک است و در چهرهاش زخم و خراشی است و همه مردم او را با نام و نشان می شناسند» (الامامی، صدوق، ص ۴۸۲؛ به نقل از جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۸۷). قرآن کریم در باب وجوب پذیرش ادای شهادت نیز در آیه ۲ از سوره طلاق میفرماید: «وَ أَقِیْمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ یُعَظُّ بِهٖ مَنْ کَانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» و شهادت را برای خدا برپا دارید؛ این چیزی است که مومنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می شوند و هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم میکند» (طلاق، آیه ۲).

چنانچه مشاهده می شود با وجود این منابع نمی توان در باب الزامی بودن ادای شهادت در فقه تردید روا داشت.

با مطرح شدن موضوع اخفای هویت شاهد و حق جرح و تعدیل شاهد توسط متهم در ایران، از فقها در مورد این موضوع استفتاء گردید که این پرسش ها مطرح گردید: ۱- در صورتی که شاهد برای ادای شهادت اعلام آمادگی نماید اما بنابر مصالحی از قبیل ترس از تهدیدات یا خطرات جانی از قاضی درخواست نماید تا ناشناس بماند، با توجه به حق جرح و تعدیل طرفین دعوا امکان استناد به این شهادت و حتی الامکان مخفی کردن هویت شاهد وجود دارد؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، حق جرح و تعدیل چگونه رعایت می شود؟

پاسخ به این شرح می باشد.

<sup>۲</sup> من کتم شهاده او شهد بها لیهدر بها دم امری مسلم او لیزوی مال امری مسلم اتی یوم القیامه و لوجهه ظلمه مد البصر و فی وجهه کدوح یعرفه

الخلائق باسمه و نسبه

آیت الله مکارم شیرازی: ۱ و ۲ - در صورتی که در معرض جرح و تعدیل باشند چنین حقی را ندارد ولی اگر به ملاحظات دیگری باشد اشکال ندارد.

آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: ۱ - خیر، ۲ - از پاسخ قبلی معلوم شد که موضوعاً منتفی است.  
آیت الله حسین نوری همدانی: در فرض سؤال: ۱ - چنانچه شاهد واجد شرای شهادت است و نزد قاضی محرز باشد کفایت می کند. ۲ - بر اساس قانون باید رعایت گردد (ویژه نامه قوانین و مقررات، ضمیمه نشریه پیام آموزش، ۱۳۹۰، شماره ۲۲، ص ۶۶)

### امر به اقامه ی شهادت در آیات و روایات

در مورد تحمل شهادت و همچنین ادای شهادت آیات و روایات زیادی وارد شده است که در اینجا چند مورد از آن ها را به عنوان نمونه ذکر می کنیم.

۱- «...وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (لاق / ۲)؛ یعنی «و (شما شاهدان نیز) برای خدا شهادت را برپا کنید. بدین وعظ الهی آن کس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد پند داده می شود، و هر کس خدا ترس و پرهیزکار شود خدا راه بیرون شدن (از عهده گناهان و بلا و حوادث سخت عالم) را بر او می گشاید».

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده / ۸)؛ یعنی «ای اهل ایمان، برای خدا پایدار و استوار بوده و به عدالت و راستی و درستی گواه باشید، و البته شما را نباید عداوت گروهی بر آن دارد که از راه عدل بیرون روید، عدالت کنید که به تقوا نزدیکتر (از هر عمل) است، و از خدا بترسید، که البته خدا به هر چه می کنید آگاه است».

۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء / ۱۳۵)؛ یعنی «ای اهل ایمان، نگهدار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد، (برای هر کس شهادت می دهید) اگر فقیر باشد یا غنی، خدا به (رعایت حقوق) آنها اولی است، پس شما (در حکم و شهادت) پیروی هوای نفس نکنید تا مبادا عدالت نگاه ندارید. و اگر زبان را (در شهادت به نفع خود) بگردانید یا (از بیان حق) خودداری کنید خدا به هر چه کنید آگاه است».

۴- پیامبر (ص) فرمود: «خداوند شهادت ها را برای حفظ و پشتیبانی از تلاشی که برای دفع دیگری می شود، واجب کرده است» (بروجردی، ۱۴۲۹ ه.ق، ج ۳۰، ص ۳۱۵).

۵- مرزوم گوید: امام جعفر صادق (ص) فرمود: «بر شما باد به نماز در مسجدها، حسن هم جواری با مردم، اقامه ی شهادت و حضور جنازه ها! برای شما از مردم چاره ای نیست. هیچ کس در طول حیات خویش از مردم بی نیاز نیست» (همان، همان).

۶- جابر جعفی از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: رسول خدا (ص) چنین فرمود: «...کس شهادت حقی دهد تا مال مسلمانی احیا شود و از نابودی برهد روز قیامت وارد شود درحالی که نوری از رویش تا جایی که چشم می بیند پرتو افکنده است و مردم محشر او را بنام و نسب بشناسند». آنگاه امام باقر (ع) فرمود: آیا نمی بینی که خداوند عز و جل می فرماید: و اقیموا الشهادة للهبرای خدا اقامه ی شهادت کنید» (ابن بابویه، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۷۴).

۷- امام صادق (ع) فرمودند: «به هنگامی که دعوت به شهادت می شوی، اجابت کن» (ابن بابویه، ۱۴۰۹ ه.ق، ص ۷۴).

### شرایط شاهد در فقه اسلام

شهادت وقتی دارای ارزش است که شاهد دارای شرایط زیر باشد:

بلوغ؛ پس شهادت پسرپچه ی غیر ممیز مطلقاً و همچنین شهادت پسرپچه ی ممیز در غیر قتل و جرح و همچنین شهادت او در آن ها در صورتی که به سن ده سال نرسد، اعتبار ندارد؛ و اما اگر به سن ده سال برسد و به جرح و قتل شهادت بدهد، در آن تردید است. ولی اشکالی در عدم اعتبار شهادت دخترپچه مطلقاً نیست (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۶۰).

عقل؛ پس شهادت دیوانه، حتی دیوانه ادواری، در حال دیوانگی قبول نمی شود؛ و اما در حال عقل و سلامت از او قبول می شود در صورتی که حاکم از راه آزمایش و امتحان به حضور ذهن و کمال هوش او علم پیدا کند و گرنه قبول نمی شود؛ و کسی که سهو یا نسیان یا غفلت بر او غالب است یا دارای بلاهت (کودن) است، در عدم قبول شهادتش، به دیوانه ملحق می باشد و در مثل این، بر حاکم واجب است که استظهار (محکم کاری) نماید تا ثبوت آنچه را که آن ها به آن شهادت داده اند روشن شود؛ پس لازم است که از شهادت آن ها اعراض شود مگر در امور واضحه که می داند آن ها در تحمل و نقل آن ها سهو و فراموشی و اشتباه نکرده اند (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۶۰).

اسلام؛ شهادت کافر اگرچه ذمی باشد پذیرفته نیست و بنا بر قول صحیح تر، حتی اگر کسی که بر ضد او شهادت داده می شود کافر باشد، باز اسلام شرط است؛ زیرا اتصاف او به «فسق» و «ظلم» مانع قبول شهادت او می باشد.

البته این نظریه با نظریه شیخ طوسی رحمت خدا بر او باد مخالف است؛ چون ایشان به استناد روایت ضعیفی شهادت کفار ذمی را به نفع هم کیشان خود یا علیه آنان پذیرفته است و مخالف نظریه ی شیخ صدوق نیز می باشد؛ زیرا وی شهادت کفار ذمی را علیه یکدیگر هر چند هم کیش نباشند، مانند شهادت یهودی علیه مسیحی قبول کرده است؛ و بنا بر اجماع فقها، شهادت تغییر اهل ذمه و نیز شهادت کافر ذمی علیه مسلمان پذیرفته نمی شود، مگر در خصوص وصیت و درموردی که مسلمان عادل و وجود نداشته باشد که در این صورت شهادت کافر ذمی به وصیت قبول می شود (امینی و آیتی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۷).

**ایمان؛** و مراد در اینجا پیروی از اهل بیت (ع) است؛ بنابراین، شهادت غیر امامی از هر فرقه ای که باشد پذیرفته نیست، خواه مقلد باشد یا مجتهد (امینی و آیتی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۷)

عدالت؛ از شروط اعتبار شهادت عدالت شاهد است اگر شاهدهی به دروغ و فسق مشهور است گواهی و شهادت او قبول نمی شود. اعتبار و شرط عدالت برای شاهد از امور اجماعی و اتفاقی میان عموم فقیهان مکاتب اسلامی است؛ و مستند آن هم آیات قرآن و هم روایات است. آیات شریفه:

الف) «إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ...» (مائده/ ۱۰۶)؛ یعنی «...چون یکی از شما را هنگام مرگ فرا رسید، برای وصیت خود دو شاهد عادل را گواه گیرید که از خودتان باشند...».

اگرچه در مورد وصیت است ولی با توجه به آن که امر وصیت از امور توسعه و تسامح پذیر شرعی است و شرایط محدودکننده ای که در سایر موارد وجود دارد در وصیت وجود ندارد، چنانچه عدالت شاهد چنین امری شناخته شود به قاعده اولویت در سایر موارد نیز شناخته خواهد شد.

ب) آیه طلاق (بقره/ ۲۲۹) اگر چه در مورد طلاق است ولی فقها سایر موارد را به وحدت ملاک و اولویت فتوا داده اند.

در مجله الاحکام العدلیه ماده ۱۷۱۶ عدالت برای گواه شرط است، البته ابوحنیفه گفته است: «تعديل و تزکیه گواهان را وقتی معتبر می دانیم که به اصطلاح، عدالت وی زیر سؤال برود لکن تا وقتی عدالت توسط طرف مقابل دعوی مورد سؤال قرار نگرفته است معدل لازم نیست، معدل هنگامی لازم است که طرف دعوی به عدالت گواه ایراد کند یعنی او را جرح نماید» به نظر شیعه شهادت شهود وقتی معتبر است که عدالت برای قاضی احراز گردد.

### روایات:

عبدالله بن ابی یعفر از امام صادق (ع) پرسیده است چگونه عدالت شخص شناخته می شود که بتوان شهادت او را پذیرفت؟ آن جناب پاسخ داد:

«چنانچه شخصی به عفاف و خویشتن داری معروف و حافظ دست و زبان، شکم و نیروی جنسی خود باشد و میان مردم به اجتناب و دوری از ارتکاب گناهان بزرگ شناخته شده باشد، شهادت این شخص پذیرفته می شود تا آنجا که می گوید: اگر از قوم و قبیله و محل مسکونی او در مورد ویسؤال شود آنان بگویند، ما جز خوبی از وی چیزی ندیدیم. این شخص به عدالت شناخته می شود» (حرعاملی، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۲۷، ص ۳۹۱).

با توجه به ذیل روایت به نظر می رسد حسن ظاهر برای احراز عدالت کافی است و عادل کسی است که معاشران وی، در ظاهرش عیب نبینند اگرچه از باطنش غیب ندانند (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۷۳).

**پاکی ولادت:** بنابراین شهادت ولد الزنا، اگرچه اظهار اسلام نماید و عادل باشد قبول نیست؛ و آیا شهادت او در چیزهای کوچک قبول می شود؟ بعضی گفته اند بلی، ولی اشبه عدمقبول است؛ و اما اگر حال او مجهول باشد پس اگر به فراش ملحق باشد شهادتش قبول استاگرچه زبان ها به او نسبتی داده باشند و اگر حالش مطلقاً مجهول باشد و فراش برای او معلوم نباشد در قبول شهادتش اشکال است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۷۲).

**برکنار بودن از تهمت:** البته نه هر تهمتی، بلکه تهمتی که از اسباب خاصی حاصل می شود؛ و آن ها چند امر است:

از جمله ی آن ها: با شهادتش نفعی را به سوی خود جلب نماید؛ عین باشد یا منفعت یا حق مانند شهادت شریک در آنچه او در آن شریک است و اما در غیر آن، شهادتش قبول است؛ و مانند صاحب دین، در صورتی که برای محجور علیه به مالی که دین او تعلق به آن دارد شهادت دهد، برخلاف غیر محجور علیه و برخلاف مالی که حجر او به آن تعلق نگرفته است؛ و مانند وصی و وکیل در صورتی که برای آن ها با زیاد بودن مال، مزد زیادتری باشد. بلکه و همچنین است درجایی که آن ها بر آن ولایت دارند و به واسطه حق ولایتشان، مدعی می باشند و اما عدم قبول شهادت آن ها به طور مطلق در آن تأمل است و مانند شهادت شریک به فروش سهمی که او در آن دارای شیعیه می باشد.

و از جمله ی آن ها: با شهادتش ضرری از خودش دفع شود، مانند شهادت عاقله به جرح شهود جنایت خطائی؛ و شهادت وکیل و وصی به جرح شهود بر موکل و موصی در مثل دو مورد گذشته.

و از جمله ی آن ها؛ صاحب عداوت دنیوی علیه دشمنش شهادت دهد ولی شهادتش به نفع او در صورتی که عداوتش مستلزم فسق نباشد قبول است؛ و اما شهادت صاحب عداوت دینی به نفع یا علیه دشمنش رد نمی شود، حتی اگر به خاطر فسق او، با او بغض ورزد و با او دشمنی نماید.

و از جمله ی آن ها: سؤال نمودن به کف (دست) است؛ و مقصود از آن کسی است که در بازار و درب خانه ها گدایی می کند و این گدایی حرفه و روش او می باشد و اما سؤال احیاناً در وقت احتیاج مانع قبول شهادت نمی شود؛ و از جمله ی آن ها تبرع به شهادت در حقوق الناس است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۷۳-۴۷۲).

### نتیجه

در نظام حقوقی اسلام شهادت جایگاه مناسبی یافته است اعتبار و حجت گواهی مبتنی است بر کتاب سنت اجماع و عقل در قرآن کریم آمده است. همه آیات و روایات و دیدگاه های فقهی مورد بررسی در این مقاله در خصوص شهادت نشان از اهمیت جایگاه شهادت در فقه می باشد. شهادت یکی از ادله اثبات دعوی در محاکم اسلامی است و پذیرش شهادت شاهد به واجدالشرايط بودن شاهد منوط است. درباره شرایط شهود میان علمای مذاهب مختلف اسلامی، اختلاف نظر وجود دارد. اکثر علمای امامیه شش شرط را لازم دانسته اند که عبارت اند از: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد و انتفای تهمت. برخی نیز اسلام را جداگانه در کنار ایمان ذکر کرده اند. در مقابل، فقهای اهل سنت شرط ایمان و طهارت مولد را ذکر نکرده اند و به جای آن، حریت، بینایی و نطق را لازم دانسته اند. فقهای شیعه شهادت را تکلیف می دانند و ادای شهادت را واجب و اجماع علما بر این است که ادای شهادت واجب کفایی است و برخی هم آن را واجب عینی می دانند [ مبانی تکملة المنهاج، آیت الله خوئی، ج ۱، ص ۱۳۹]. فقهاء دلایلی را از کتاب و روایات برای تکلیف بودن شهادت می آورند. در قرآن آیات زیادی بر وجوب شهادت دلالت دارد: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتَمٌ قَلْبُهُ...» بقره آیه ۲۸۳- و آیات دیگری مانند طلاق آیه ۲- نساء آیه ۱۳۵- بقره آیه ۲۸۲. روایات زیادی هم بر وجوب شهادت دلالت دارند، پیامبر (ص) فرمود: کسی که شهادت را کتمان کند و یا طوری شهادت دهد تا بوسیله آن خون مسلمانی ریخته شود و یا مال مسلمانی را به دست آورد در قیامت با روی سیاهی محسوس خواهد شد و بر صورتش زخمی نمایان خواهد بود که خلائق او را با اسم و نَصَب خواهند شناخت (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۱۸، کتاب شهادت باب ۲، ج ۲).

در مجموع می توان گفت که قبول بینه و شهادت شهود چه در محضر قاضی و چه در امور غیرقضایی چند شرط عام دارد که در مبحث شهادت جوامع فقهی درباره آنها بحث شده است مانند بلوغ، عقل، ایمان،... که در تعداد این شروط بین فقهای عامه و خاصه اختلافاتی وجود دارد. علاوه بر اینها، دو شرط مرد بودن و شمار شاهدان نیز مطرح است که نسبت به موارد مختلف تفاوت می کند. بینه از نظر دو شرط یاد شده به چهار نوع حق الله، حق الناس غیر مالی، حق الناس مالی و مواردی که آگاهی مردان بطور عادی ممکن نباشد تقسیم می شود.

## منابع و مأخذ

## ❖ قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۴ ه.ق). مَن لایَحْضُرُهُ الفقیه، قم، چاپ علی اکبر غفاری
- آشوری، محمد. (۱۳۸۵). آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت
- امینی، علیرضا و آیتی، محمد رضا. (۱۳۹۱). فقه استدلالی، مترجم: دادمرزی، مهدی، ویراستار: صفوی، محمد، قم، مؤسسه فرهنگی طه، چاپ نوزدهم
- باقری نژاد، زینب. (۱۳۸۷)، حمایت از شهود در فرایند کیفری، فصلنامه ی مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۶، صص ۱۰۹-۱۱۸
- بروجردی، آقا حسین طباطبایی. (۱۴۲۹ ه.ق). منابع فقه شیعه، مترجمان: حسینیان، قمی صبوری، تهران ایران، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول
- بکاریا، سزار. (۱۳۸۵). رساله جرایم و مجازاتها، ترجمه اردبیلی، محمد علی، چاپ پنجم، تهران، میزان.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، چاپ دوم، تهران، گنج دانش
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۹). ادله اثبات دعاوی کیفری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). مفاتیح الحیاه، چاپ سی و پنجم، قم، مرکز نشر اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ه.ق). وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت
- زراعت، عباس. (۱۳۸۶). قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی چاپ سوم، تهران، خط سوم.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ه.ق). تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۸). آیات الاحکام حقوقی و کیفری، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، چاپ اول، تهران، میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). اثبات و دلیل اثبات، چاپ سوم، جلد دوم، تهران، انتشارات میزان
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ه.ق). الکافی، محقق، مصحح، علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۳). قواعد فقه بخش قضایی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ سوم
- مغربی، ابو حنیفه، نعمان بن محمد تمیمی. (۱۳۸۵ ه.ق). دعائم الاسلام، چاپ دوم، قم مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۵). ترجمه تحریر الوسیله امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ج ۲
- نجفی، محمد حسن. (۱۳۷۹). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه